# • سرمقـــــاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. باورهای دینی به «پایایی» شناخته شده‌اند، که ریشه‌هایی دیرپای و استوار در دل فرد و جامعه دارند و کمتر دستخوش تغییرات می‌شوند. در این میان ما با دنیایی روبروییم که ویژگی اصلی آن «پویایی» بلکه «شتابناکی در تغییر» است. چالش‌هایی که میان آن پایایی و این پویایی پیش می‌آید، چگونه قابل پیشگیری است؟ و وقتی بروز می‌کند، چه راهکاری برای حلّ آن می‌توان پیش آورد؟

۲. به بیان دیگر، برخی از دینداران باورهای دینی را در باروهای بلند و دست نیافتنی نشانده‌اند که به زعم آنها، «از باد و باران نیابد گزند». ولی واقعیت آن است که سیل برخاسته از جریان توفندهٔ اطلاعات و ارتباطات، چنان به فرو ریختن تمام دیوارهای پیشین اشتغال (و بلکه افتخار) دارد که پیوسته در فضای دانش‌ها و بینش‌های موجود، سونامی‌های سنگین می‌افکند و بتهای جدید (غالباً یک بار مصرف) برای دلبری می‌نمایانَد. آنگاه به ساده لوحیِ بارونشینان متوهّم می‌خندد که در چه تخیّلی سیر می‌کنند!

۳. چهرهٔ مشهور باورهای دینی، خردگریزی و پرسش ناپذیری و مقاومت در برابر تغییر است؛ در حالی که دنیای اطلاعات-مدار فعلی با شاخص‌هایی تعریف می‌شود، همچون: پرسش مداوم، حلّ مسائل، کنار آمدن با تغییر. دنیای امروز مشارکت همگانی را اصل اساسی می‌داند؛ در حالی که سیمای سنتی باورمداری، گرایش به گروه‌های دینی و پرهیز از پیروان ادیان دیگر، بلکه گاهی ستایش سیتیز با آنها است.

۴. عناصر دیگری به این سیاهه می‌توان افزود که چندان نیاز به برشمردن تمام آنها نیست؛ به ویژه بدان روی که نمادهای این واقعیت پیوسته رو به فزونی دارد. فروکاست گرایی در این

عرصه نه تنها جایی ندارد، که به بینش جامع و راهگشا اخلال می‌رساند و نتیجه را به سوگیری می‌کشاند. تجربه نشان داده که موفقیت بشر به ویژه در فضای جدید، مدیون کلّ گرایی اوست، در ساحت آموزه ها، مفاهیم، رویکردها، نگرش‌ها و راهکارها. لازمهٔ این کل گرایی روزآمدی نسبت به شاخص‌هایی است که پاره ای از آنها را برشمردیم و هر لحظه در حال افزایش و کاهش است، چه نسبت به اصل شاخص‌ها و چه نسبت به ضریب تأثیر آنها.

۵. در تعمیم این گزاره‌ها به باورهای شیعی، به نظر می‌آید که مغالطهٔ تعمیم بی دلیل روی داده است. بهتر است اندکی روشن تر، این سخن را بکاویم.

باورهای شیعی عقل را در کنار پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام «حجت باطنهٔ خداوند» می‌داند. (کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث امام کاظم علیه‌السلام). شیعه به پیروی از قرآن، با پرسش بیدارگرِ «أفلا تعقلون» همواره بر دل آدمیان نهیب می‌زند (بقره: ۴۴ و ۷۳). و پلیدی را برای کسانی می‌داند که تعقل نمی‌کنند. (یونس: ۱۰۰). تاریخ اندیشه و عمل شیعی سرشار از نمونه‌هایی درخشان است که پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام خردورزیِ یاران خود را ستوده‌اند، بلکه آنها را به خردورزی امر کرده اند.

۶. «تعامل محوری» دیگر ویژگیِ فرهنگ غنی شیعی است. فرهنگ اهل بیتیِ برخاسته از قرآن به روشنی به مخالفان پیغام می‌دهد که: «یا ما یا شما، یا بر طریق هدایتیم یا گمراهی» (سبأ: ۲۴). و بدین سان راه گفتگو با دیگران را می‌گشاید. مناظرات سازندهٔ عقلی امام صادق علیه‌السلام با ابن ابی العوجاء ملحد سرشناس آن روزگار در مسجد الحرام و مناظرات امام رضا علیه‌السلام با سران مکاتب و مذاهب در موضوعهای متنوع، نمونه‌هایی است از رفتارهایی که می‌شاید و می‌باید اسوه و الگوی شیعیان باشد. البته این کمترین فرصتی است که امت به امامان خود دادند. و کاش بیش از این فرصت برای تبیین حقایق در اختیار خاندان نور قرار می‌دادند.

۷. در این قلم انداز به همین دو شاخص (خردمداری و تعامل محوری) اشاره کردیم تا روشن شود که می‌توان عاقلانه به مشارکت همگانی اندیشید، و در عین حال باور دینی را مهرورزانه پاس داشت و پیرو راستین حضرت «رحمة للعالَمین» بود.

بالاتر اینکه می‌توان، بلکه می‌باید، از این فرصت الهی و موهبت آسمانی بهره گرفت

تا برخی از بایسته‌های نوپدید روزگار جدید مانند «اخلاق حرفه ای فضای مجازی» را بر مبنای فرهنگ بالندهٔ شیعی تحقق بخشید. بدین سان به این می‌اندیشیم که برخورد منفی شتاب زده و بدن شناخت با فضای مجازی، نه معقول است، نه مقبول و نه مقدور. بلکه بهره وری از این فضا در جهت باروری همارهٔ فرهنگی -دینی-تربیتی ضرورتی جدّی و اساسی است.

۸. از آنجا که تشیع دین زندگی و آیینی برای انسان است، فرهنگ شیعی ظرفیتی گسترده برای ورود به فضای دانش‌ها و بینش‌های فرارشته ای و میان رشته ای دارد؛ ضرورتی گریزناپذیر در فضای آینده نگری که بر اساس آن آیندهٔ مطلوب را در صدر نشانیم و بر مشکل گذر زمان غلبه کنیم.

باید چنان کنیم که نه تنها شاهد فرو ریختن دیوارهای باور دینی نباشیم، بلکه حتی به مدد پیش بینی‌های علمی جایگاه این باورهای استوار، فطری، سازنده و حیات بخش را در زندگی آینده استوار کنیم.

دریغا! که پاره ای از مراکز دینی ما نه فضای آینده را درست شناخته‌اند، نه فرصت‌ها و تهدیدهایش را ژرف بررسیده‌اند و به بهره وری از آن نیک اندیشیده اند. این همه عقب ماندگی از قافلهٔ تحولات جاری هیچ گونه توجیهی ندارد.

۹. آژیر خطر در این زمینه به صدا در آمده است. گوش شنوا باید که آن را بشنود. انسان امروز چندان شکیبا نیست که برای استقبال فرهیختگان از تحولات زمانه صبر کند. برخی از صاحب نظران علوم انسانی دیرتر از دانشمندان علوم دیگر به این کاروان می‌پیوندند و عقب می‌مانند.

نمایش غم انگیز زندگی بشر هماره پرده‌های جدید برای نمایش دارد که به جهت سرعت تحولات، پیش بینی دقیق آنها امکان ندارد. با این همه، از پیش بینی آنها - با درجات مختلف دقّت- گریزی نیست. هر چه دقت این آینده نگری بیشتر باشد، تصمیم گیری و برنامه ریزی برای آینده و یافتن راهکار برای حلّ این گونه چالش ها، دقتی فزونتر خواهد داشت.

۱۰. در سطور پیش، به بهره گیریِ بهینهٔ معصومان از فضاهای زمانشان اشاره شد. در سیرهٔ عالِمان بزرگ شیعی نیز نمونه‌هایی روشن از این رویکرد می‌بینیم. نمونه را، شیخ مفید، که در

قرن چهارم و پنجم، یعنی در یکی از قلّه‌های تمدنیِ جهان اسلام می‌زیست. آن بزرگ مرد چنان نگرشی خردورزانه دارد که وقتی در بارهٔ فریضهٔ نماز سخن می‌گوید، با تمام اهمیتی که نماز دارد، آن را «عمود دین پس از معرفت به خدا و رسول و ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام» می‌داند. (المُقنعة، ص ۳۴). بدیهی است که این معرفت مبتنی بر تعقل و استدلال است. نیز در سیرهٔ او می‌خوانیم که تمام -یا دستکم بیشینهٔ- مکاتب و ادیان زمان خود را عالِمانه و مستند می‌شناخت و با آنها تعامل سازنده و گفتگوهای روشنگر داشت که بخشی از آنها به دست ما رسیده است.

با مطالعات دقیق‌تر باز هم نمونه‌های دیگر از دانشوران شیعی با چنین ویژگی‌هایی می‌توان یافت.

۱۱. فصلنامهٔ سفینه در طلیعهٔ بیست و یکمین دورهٔ حرکت علمی ـ فرهنگیِ خود، فرصت را مغتنم می‌شمارد که چهارمین شمارهٔ ویژهٔ «باورشناخت» را (پس از شماره‌های ۷۵، ۷۷ و ۸۰) ارائه کند و در این مرحله نیز، گامهایی کوچک در راهی بلند بردارد. ناگفته پیداست که این مجموعه نیز، مانند سه مجموعهٔ دیگر، نه جامع است و نه مانع، نه ادعای نقدناپذیری دارد و نه آن را آخرین کلام می‌پندارد. بلکه صِرفاً فتح بابی است برای این که مبتدیان را به کار آید و راهیان را دانش و بینش افزاید.

۱۲. ضمن دعایی که از ناحیهٔ مقدّسهٔ حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه رسیده و جناب سید ابن طاووس بر مداومت به خواندن آن تأکید کرده، سخن از دوره ای است شکوهمند که خداوند حیات بخش در آن روز آسمانی، به دست آن امام همام، قرآن را زنده دارد و دلهای مرده را حیات بخشد. (اللهم و أحي بوليک القرآن... و أحي به القلوب الميّتة. کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۵). یعنی که در آن فردای کرامند، از سویی پرده از حقایق نهفتهٔ کتاب خود بر می‌دارد و از سوی دیگر، دلهای مردمان را برای پذیرش آن حقایق ناب، آمادگی می‌بخشد. این عنایت دو سویه، به دست امامی به مردم می‌رسد که خداوند، حضرتش را «رحمة للعالَمین» می‌نامد. (کمال الدین، ج ۱ ص ۳۱۰). این ظرفیت‌های نهفتهٔ فرهنگ والای انتظار امام موعود را باید به جهانیان بنمایانیم تا دلهای اهل جهان، به سوی آن قبلهٔ قبیله هجرت کند و آمادگی برای ظهور در جانشان پدید آید.